



## رژیم مستبد ایران در سراسیمگی، خلق‌های ایران در شورش



### از مبارزه توده‌های به پا خاسته ایران حمایت می‌کنیم!

کشور ایران، شاهد خیزش انقلابی خلق خویش است. خیزشی عظیم، خیزشی بزرگ و خیزشی که منجر به رویاروی و تصادم میان آزادی و اسارت، علم و جهل، عدالت و بی‌عدالتی و در یک کلام، پیکار بی‌امان خلق و ضد خلق است. پیکار جانانه‌ای که مستلزم ثبات و وفاداری، استواری و متانت و پافشاری بر حقوق از دست رفته خلق ایران است. حقوقی که ۴۴ سال قبل با روی کار آمدن خمینی غدار نماینده قشر روحانیت ایران بر تمامی اقشار اجتماعی ایران سایه افکند و تحمیل گردید.

خیزش عظیم مردم ایران از جانب تمامی طبقات مردمی و در درجه نخست کارگران و دهقانان، طبقات زحمتکش اجتماعی ایران است که علیه حاکمیت بنیادگرا و تئوکراتیک جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند.

مرگ مهسا "امینی" نقطه پیوند اتحادی است که توانست لرزه بر اندام نظام کهنه و فرسوده و در راس آن خامنه‌ای و دار و دسته خدعه‌گران ریاکارش اندازد.

مرگ مهسا "امینی" نقطه پیوند اتحادی است که توانست جنبش توده‌ای را دامن زند که از کردستان تا بلوچستان و از آذربایجان تا بندرعباس را در نوردد و با حمایت جهانی در اطراف و اکناف نقاط جهان گره خورد.

این الهامی است، انترناسیونالیستی، پیامی است همه‌جانیه، فریادی است رسا که گوش جهان را کر نموده است! زنده باد سرفصل عظیم قهرمانی توده‌ای خلق ایران!

طبقه کارگر و دهقان و تمامی طبقات و اقشار اجتماعی به پا خاسته ایران، مرگ مهسا را مرگ رژیم جمهوری اسلامی می‌خوانند، و مرگ تحجر، مرگ کهنه‌پرستی و مرگ استبداد حاکمه قلمداد می‌کنند و از ته دل برای آزادی از اسارت فریاد می‌کشند.

«هرجا ستم است، مبارزه نیز هست». ما مصداق این شعار را امروز به خوبی در ایران مشاهده می‌کنیم. ما شاهدیم که با یک جرقه (مرگ مهسا) حریق برخواست که دامن رژیم بیدادگر آخوندی ایران را گرفت. این حریق می‌رود تا نظام کهنه ارتجاعی را به زیر کشد. نظامی که بر پایه ریا و دروغ استوار است و در پی هر جنایت هولناک خود به سرکوب خونین توده‌های ایران پرداخته است و این فشارهای مضاعف اجتماعی باعث گردیده که کلیه طبقات و اقشار اجتماعی ایران را به خشم آورد و متحد گرداند و یک پارچه فریاد بزنند "مرگ بر خامنه‌یی".

### توده‌های به پا خاسته‌ی ایران!

اکنون، زمان نبرد است. نبردی بی‌پایان، نبردی ستودنی! نبردی که رهبری آن‌را جنبش زنان ایران به دوش می‌کشد. نبردی که پس از سالیان سال، جهش کیفی جنبش زنان را به نمایش می‌گذارد. زنان و دختران شجاعی که روسری‌های خویش را بعنوان اعتراض به آتش می‌کشند، موهای سر خود را می‌تراشند و با فریادهای آزادی‌خواهانه برج و باروی نظام

تئوکراتیک جمهوری اسلامی ایران را نشانه می روند و افتخار این جهش کیفی در جنبش وسیع زنان به شهر سقز - کردستان ایران تعلق می گیرد. شهری که اکثرا پیشگام نهضت آزادی جنبش انقلابی زنان ایران به شمار می رود. تقابل زنان با تحجر و بنیادگرایی و سرکوب، وجه بسیار مهمی از مبارزه دموکراتیک انقلابی شان علیه جمهوری اسلامی ایران است که فرزندان طبقات زحمت کش آن، بدنه مهم آن را احتوا می کند.

کسانی که امروز در جاده های ایران علیه دیکتاتوری خامنه ای و دار دسته اش شعار مرگ رژیم را سر می دهند، توده زحمت کش ایران است، هرچند شعار همگانی دانشجویان و دانش آموزان برای مسدودیت مکاتب و دانشگاه ها عمومی شده است اما دیری نخواهد پائید که بی عملی استادان دانشگاه، به عمل گرایی آنان بدل شود و به صفوف جنبش بپیوندند.

طوری که آغاز مبارزه جنبش کنونی خلق ایران، با قتل مهسا "امینی" رقم خورد و مبارزه زنان ایران علیه استبداد تئوکراتیک را علم کرد ولی رفته رفته جنبش، سراسری شد و سراسری شدن این جنبش کلیت نظام را به چالش طلبید و می رود که با قهر انقلابی آن را سرنگون سازد. طوری که مشاهده می شود صفوف مبارزاتی روز به روز فشرده تر و گسترده تر می گردد و با گذشت تقریبا 19 روز از زمان آغاز آن، دامنه اعتراضات هم چنان توسعه می یابد. اعتراضاتی که با شعارهای عمومی علیه گشت ارشاد اسلامی که با نام رسمی «طرح ارتقای امنیت اجتماعی»، برنامه اجرایی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است و در راستای مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «طرح جامع عفاف» اجرا می گردد، به راه افتاده است و به تعقیب آن اعتراضاتی که علیه نیروهای انتظامی و بسیجی نیز به راه افتاد و حکومت ایران را به چالش کشیده است. اعتراضاتی که سطح نارضایتی عمومی را برجسته می سازد و تا جایی پیش می رود که با دخالت مستقیم نیروهای «یگان ویژه» مقابل می شود. یکی از واحدهای «یگان ویژه» نیروهای انتظامی ایران بنام «نویو» (نیروهای ویژه پاسدار ولایت) است که تنها در عملیات های ضد تروریستی علیه حکومت ایران حضور می یابند. حالا با حضور سنگین «یگان ویژه» چه انتظاری جز قتل و کشتار می توان از حاکمیت جان سخت تئوکراتیک جمهوری اسلامی ایران داشت.

دخالت مستقیم «یگان ویژه»، نیروهای انتظامی ایران، سپاه پاسداران ایران که بنام سپاه کشتار معروف گشته است، دیگر به شریان های اصلی سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران مبدل گشته اند که حاکمیت جان سخت جمهوری اسلامی را در قبضه خویش مهار و متمرکز کرده اند. اما با تمام این قضایا و با وجود آن که این نیروها هرچند تا دندان مسلح اند، اما تا کنون نه تنها نتوانسته است که اعتراضات توده ای و جنبش انقلابی خلق ایران را به تسلیمی مواجه سازد، بل که مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی روز به روز گسترش یافته است. افزون بر آن توده های به پا خاسته ایران به تمام برج و باروی حکومتی حمله می کنند و به آتش می کشند و خشم و انزجار خود را در سطح جهان به نمایش می گذارند.

حاکمیت جان سخت تئوکراتیک جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاه شان هم چنان ترسو هستند، ترسو در مقابل خشم و انزجار توده ها و ترسو بخاطر از دست دادن نظم کهنه و فرسوده بنیادگرایی اسلامی شان.

جمهوری اسلامی ایران از ترس از دست دادن نظام ارتجاعی خویش ارتش، بسیج، یگان های ویژه را به حرکت در آورده است. رژیم آخندی می خواهند که از این طریق رعب وحشت را میان مردم ایران دامن بزند؛ اما غافل از این که مردم ایران به پا خاسته و هیچ ترسی از نیروی های سرکوبگر و دهشت افکن رژیم استبدادی ندارند. این مردم ایران هستند که

تصمیم می‌گیرند در جاده‌ها بمانند و یا عقب نشینی نموده و سکوت اختیار کنند. چنانچه مبارزات آنان در همه جوانب شکل گیرد و به پیش رود، می‌تواند همچون پتک گرانی بر سر جمهوری اسلامی ایران فرود آید.

اکنون هنگام خیزش است، خیزش عظیم، خیزشی بزرگ که خلق ایران بدان روبرو هستند و می‌رود تا پیش‌تاز نهضت آزادی شده و شرکت میلیونی تمامی طبقات مختلفه ایران را در زمانی واحد پیوند دهد و این پیوند از دو پروسه بزرگ عبور خواهد کرد:

- پروسه اتحاد محلی بر محور منافع محلی
- پروسه اتحاد سراسری بر محور منافع سراسر خلق ایران

تاریخ پر فراز و نشیب ایران و جنبش‌های انقلابی ایران به خوبی اثبات نموده است که اتحادهای محلی که بر محور منافع یک محل دست به تجمعات و اعتراضاتی زدند هر چند سرکوب گردیدند و تکه تکه و پاره پاره شدند، اما در طول زمان تحقق بخش همین جنبش سراسری کنونی در ایران بوده است و تداوم آنرا تضمین می‌کند و ما نباید آن حرکت‌های خرد و کوچک را از نظر دور داشته باشیم.

در کلیت امر، جنبش کنونی که در ایران سر بلند نموده، سرتاسری است و نماینده منافع آزادی زنان است که در تضاد با تحجر و بنیادگرایی رقم خورده و عمومیت یافته است. هرچند در طی ۴۴ سال گذشته، زنان زیادی به اشکال متفاوت و گوناگون در زندان‌های استبدادی رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی ایران جان داده اند اما هیچ کدام شان تبدیل به نقطه جوش چنین خیزش عظیمی نشده بودند. مرکز ثقل مبارزه کنونی در فشار مضاعفی است که از طرف خود رژیم ایران با انتقال سرکوب زنان به وسیله رفتارهای ناهنجار «گشت ارشاد اسلامی» بوجود آمده و در ابتدا با شعار «زن، زندگی، آزادی» همگانی شد و رفته رفته جای خود را به شعار «گشت ارشاد بهانه است، هدف خود نظام است» داد.

اگر دقت کنیم، تضاد میان زنان و قوانین اسلامی بعنوان یکی از زیر مجموعه‌های تضاد میان آزادی و استبداد، در جریان تداوم مبارزه و مقاومت‌های خیابانی با پیوند خوردن تمامی اقشار اجتماعی در سراسر ایران و جهان، شکل آنرا از طریق انتقال یکی از تضادهای مهم جامعه به تضاد میان خلق و ولایت فقیه یعنی تضاد میان خلق و جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داد و امروز می‌رود تا خرمن هستی بنیادگرایان پان اسلامیست ایرانی را بسوزاند.

هرچند مهسا "امینی" کشته شد، اما کشته شدن او بهانه خیزش خلق ایران نیست، مرگ او نقطه جوش جنبش انقلابی ایران به شمار می‌رود که از همین جرقه می‌توان آتش و از همین آتش می‌توان کاخ ستم را سوزاند. تضاد میان زنان و نظام استبداد بنیادگرایی تئوکراتیک که یکی از دو تضاد مهم جامعه ایران بشمار می‌رود که به حل عمده یعنی تضاد میان خلق ایران و رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستی شان بستگی دارد.

توده‌های به پا خاسته ایران برای حل این تضاد باید تلاش نمایند تا از تضادهای درون رژیم استفاده نمایند و در صفوف نیروهای ارتجاعی تزلزل را ایجاد نموده و آنرا دامن زنند. به قول مائوتسه دون: «در مبارزه با سرسختان ضد کمونیست، بهره برداری از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت، درهم شکستن یکایک دشمنان؛ حق داشتن، سود جستن و اندازه نگهداشتن.» را باید مراعات نموده و از تضادهای به نفع انقلاب بهره برداری کرد.

جنبش انقلابی ایران مکلفیت دارد تا با استفاده از این تضادها، مبارزه را از سطح جزء یعنی مبارزه صرف برای لغو حجاب اجباری خارج نموده و جنبه‌های طبقاتی و هدف اساسی انقلاب دموکراتیک نوین و پیش‌روی به سوی سوسیالیسم را روی دست بگیرد در غیر آن هر نوع حرکت اجتماعی که خارج از این برنامه قرار داده شود، به دگم و خشک بودن این خواست‌ها خواهد انجامید و به آزادی حقیقی نخواهد رسید و به شکست منجر می‌گردد.

ما نمی‌گوییم که مبارزه زنان برای آزادی و لغو حجاب اجباری بخش مهم مبارزه را دربر نمی‌گیرد، این مبارزه نه تنها بخش مهمی از مبارزه برای آزادی و برابری با مردان را در بر می‌گیرد بل که زمینه ساز آزادی در تمام زمینه‌های اجتماعی است. این مبارزه بخش مهمی برای ایجاد حکومت دموکراتیک نوین خلق به رهبری تمامی طبقات اجتماعی است، به شرطی که نیروهای انقلابی ایران رهبری این مبارزات را به عهده بگیرند. بدون رهبری انقلابی آزادی توده‌های زحمت‌کش اعم از زن و مرد غیر ممکن خواهد بود.

ما در فراز و فرود جنبش‌های اجتماعی، به دستاوردی که بدان نائل می‌گردد، باید بنگریم، در فراز جنبش انقلابی خلق ایران، نباید خوش‌بینانه حرکت کرد و در فرود جنبش نباید ناامید شد، زیرا تکامل و تعمیق یک جنبش انقلابی اجتماعی امری حتمی اما در عین حال درازمدت است. تنها انتظاری که همین اکنون می‌توان داشت عدم روحیه سازشکاری در مقابل سرکوب خونین حاکمیت جبار و ستم‌گر جمهوری اسلامی ایران است. هر جنبش اجتماعی که به شکست منجر گردیده عمدتاً از روحیه سازشکاری رهبران آن سربلند کرده است و روحیه سازشکاری رهبران جنبش چیزی نیست جزء تصویری دگم و خشک از تکامل یک جنبش طبقاتی و مردمی.

این‌جاست که با صراحت می‌توان بیان نمود حرکتی که در غیاب احزاب رهبری کننده مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در ایران، به خاطر مرگ مهسا "امینی" به راه افتاده و سراسری گردیده، واقعا قابل ستودن است.

مبارزه ای که اکنون در سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی به راه افتاده است، دو جنبه دارد: پیش‌روی خلق به پا خاسته و عقب نشینی حاکمیت جبار و خون آشام از یک سوی و پیش‌روی حاکمیت جبار و خون آشام و عقب نشینی خلق به پا خاسته از سوی دیگر و همین نکته است که مبارزه طبقاتی در یک حرکت ناموزن قرار گیرد، و این حرکت تا زمان سلطه یک طرف بر طرف دیگر یعنی پیروزی نهایی طبقات زیر سلطه و برقراری نظم نوین در جمهوری دموکراتیک نوین خلق ایران ادامه خواهد یافت.

پیام ما به خلق به پا خاسته ایران این است که تا زمان پیروزی کامل و شکست دشمن از هر گونه خوش‌بینی افراطی که باعث افول جنبش سراسری ایران می‌گردد، اجتناب نموده و قاطعانه مسیری که آغاز گردیده ادامه دهند، خواه به پیروز برسد و خواه به شکست انجامد. اما شکست آن نباید باعث بدبینی و ناامیدی گردد.

اکنون ایران شاهد رویداد بزرگ انقلاب تاریخی خویش است. این که اکثریت مطلق طبقات و گروه‌های اجتماعی نظام جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند کاملاً هویداست و باید سیر حرکتی جنبش به پا خاسته ایران را تقویت نمود، مسیر داد و تا مرحله به زیرکشیدن قهری نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی ولو شش ماه الی یکسال به طول انجامد به مبارزات خویش ادامه داد.

جنبشی که با مرگ مهسا "امینی" جهانی شده است، با حمایت همه جانبه از شمال تا جنوب از شرق تا غرب کره خاکی همراه گردیده است.

حمله طیارات بدون سرنشین و بمباران پایگاه سازمان کومله کردستان حزب کمونیست ایران به تاریخ چهارشنبه ششم میزان به خوبی نشان داد که سرتاسر وجود جمهوری اسلامی ایران را ترس فرا گرفته است، ترس نابودی، ترس به زیر کشیدن و ترس عزل قدرت سیاسی و این ترس باعث می شود که اجازه ندهند جنبش بیش تر از این سربلند کند و این حد اعلی سرکوب خونین و ددمنشانه جمهوری اسلامی است که بدان متوسل گردیده است.

بناء حرکت اعتراضی که با قتل مهسا "امینی" و با شعار ضد «گشت ارشاد اسلامی» آغاز و به حرکت اعتراضی سراسری با شعار «گشت ارشاد بهانه است، هدف خود نظام است» و به تعقیب بمباران پایگاه سازمان کومله کردستان حزب کمونیست ایران همراه شد، نشان دهنده تغییرات کمی و کیفی در وضعیت داخلی ایران را مژده می دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خود را مکلف می داند که از حرکت های اخیر مردم ایران حمایت نموده و به مصاف کارزار هم سوئی مبارزاتی انقلابی خلق ایران - افغانستان رفته و تا سرنگونی رژیم های مستبد تئوکرات اسلامی در هر دو کشور از هیچ گونه سعی و تلاشی دریغ نرزد. ما باید مسیر تکامل چنین جنبش ها را ترسیم نموده و تا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین خلق را به پیش هدایت نماییم.

پس با توجه به منافع علیای مردم با تمام توش و توان به پیش!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی خلق

زنده باد جنبش آزادیخواهانه و دموکراتیک توده های ایران

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

۱۳ میزان ۱۴۰۱ خورشیدی

۵ اکتبر ۲۰۲۲ میلادی

[www.cmpa.io](http://www.cmpa.io)

[sholajawid2@hotmail.com](mailto:sholajawid2@hotmail.com)